

# مورخ ۳۰ دسامبر ۱۹۱۲ در کلیسای کینگز وی هوس در لندن: درباره لزوم محبت در عالم وجود و تشریح برخی تعالیم دیانت بهایی

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



مورخ ۳۰ دسامبر ۱۹۱۲ در کلیسای کینگز وی هوس<sup>۱</sup>  
در لندن:

درباره لزوم محبت در عالم وجود و تشریح برخی تعالیم  
دیانت بهایی<sup>۲</sup>

(خطابات جلد سوم، ص. ۸۶-۹۰)

هو الله

خدا را شکر می کنم که در این محلّ جمعی از محترمین حاضرند که قلوبشان با یکدیگر متحد است، وجوهشان به بشارات الهی مستبشر است، آثار محبت در سیمایشان نمایان است. زیرا در عالم وجود چون نظر کنیم امری

<sup>1</sup> kings way house (added)

<sup>2</sup> نطق مبارک در کلیسای کلبگ زوی هوکس در لندن شب دوشنبه ۳۰ ماه دسمبر (۱۹۱۲)



ORIGINAL



AUDIO

اعظم از محبت نیست. محبت سبب حیات است، محبت سبب نجات است، محبت سبب ارتباط قلوب انسان است، محبت سبب عزت و ترقی بشر است، محبت سبب دخول در ملکوت الله است، محبت سبب حیات ابدیه است. چنانچه حضرت مسیح می فرماید خداوند محبت است، اعظم از خدا چیست؟ پس به فرموده حضرت مسیح، در عالم وجود چیزی اعظم از محبت نیست.

در دنیا مجامع بسیار است لکن هر جمعی را مقصدی و هر محفلی را امری سزاوار آنچه سزاوار مجامع دینی است محبت است. مجامع دینی باید سبب محبت بین بشر شود، استثنائی ندارد. چنانکه حضرت مسیح می فرماید آفتاب الهی بر جمیع می تابد، یعنی خداوند به جمیع مهربان است، جمیع خلق در بحور رحمت الهی مستغرق. ادیان الهی باید سبب الفت و محبت بین بشر شود، زیرا اساس ادیان الهی محبت است. کتب مقدسه را مطالعه کنید که اساس دین الهی محبت است هر چند قوای دیگر هم ممکن است سبب الفت گردد، لکن هیچ چیز مثل دین سبب الفت نمی شود. مثلاً ملاحظه کنید که اساس دین الهی در زمان مسیح و بعد از آن سبب الفت شد. وقتی که حضرت مسیح ظاهر شد امم رومان یونان، کلدان، آشور، مصر جمیع با یکدیگر در نهایت عداوت و به غضاء بودند. مع ذلک به زودی جمیع متحد و متفق شدند و نهایت الفت و محبت با یکدیگر پیدا کردند، امم مختلفه امت واحده شدند. پس از این فهمیدیم که دین الهی سبب محبت و الفت است، سبب عداوت و بغضا نیست. همینطور وقت ظهور حضرت موسی، نهایت اتحاد بین بنی اسرائیل حاصل شد. باز مبرهن شد که دین نه تنها سبب محبت است، بلکه اعظم قوتی است که در عالم وجود برای الفت و محبت متصور است قوای سائره و سیاسیّه نمی تواند از عهده این اتحاد برآید، نمی تواند ارتباط بین قلوب دهد. هکذا علم و معارف نمی تواند این طور محبت بین قلوب بیندازد. آن قوه قوه دین است که تولید محبت می کند، شرف و عزت می بخشد قوه دین است که عالم را نورانی می کند، قوه دین است که حیات جاودانی می بخشد، قوه دین است که ریشه عداوت و بغضا را از بین بشر بر می اندازد.

به تاریخ رجوع و ملاحظه کنید که دین چگونه سبب الفت و محبت شده، یعنی اساس، جمیع ادیان محبت است لکن تقالید سبب عداوت و بغضا است. چون اساس ادیان الهی را تحرّی کنیم، می بینیم خیر محض است و چون نظر به تقالید موجوده کنیم، می بینیم شرّ است. چه که اساس دین الهی یکی است لهذا سبب الفت است، ولکن تقالید چون مختلف است، لهذا سبب بغض و عداوت است. الآن اقوام متحاربه در بالکان اگر اساس دین الهی را بیابند، فوراً با یکدیگر مصالحه کنند، زیرا جمیع ادیان الهی دلالت بر وحدت و محبت می کند ولکن هزار افسوس که اساس دین الهی را فراموش کردند و متمسک به تقالیدی شدند که مخالف اساس دین الهی است، لهذا خون همدیگر می ریزند و خائمان یکدیگر خراب می کنند. انبیای الهی چقدر صدمات دیدند، چقدر بلایا کشیدند، بعضی محبوس شدند، بعضی سرگون شدند، بعضی شهید شدند، حتی جان فدا کردند. ملاحظه کنید حضرت مسیح چه بلایا کشید، آخر صلیب را قبول فرمود تا آنکه بین بشر محبت و الفت حاصل گردد و قلوب با یکدیگر ارتباط یابد، ولکن وا اسفا که اهل ادیان فراموش کردند و از اساس ادیان

الهی غافل ماندند و به این تقالید پوسیده متمسک شدند و چون این تقالید مختلف است، لهذا با یکدیگر جنگ می کنند. هزار افسوس که آنچه را خدا سبب حیات قرار داده، سبب ممت کردن امری را که خدا سبب نجات قرار داده. سبب هلاک کردند. دین را که سبب نواریت عالم انسانی است سبب ظلمت قرار دادند. صد هزار افسوس باید بر ادیان گریه کرد. چگونه این اساس فراموش شده و اوهمات جای آنرا گرفته؟ و چون اوهمات مختلف است، لذا جنگ و جدال است. با وجودی که این قرن نورانی است، قرن علوم و فنون است، قرن اکتشافات است، قرن کشف حقائق اشیاء است، قرن عدالت است، قرن آزادی است؛ با وجود این، ملاحظه می کنید که حرب است بین ادیان، حرب است بین اقوام، حرب است بین دول حرب است بین اقالیم. چقدر جای تأسف است. باید نشست و گریست.

در زمانی که در ایران حرب و جدال بود، حرب بین ادیان بود، حرب بین مذاهب بود ادیان دشمن یکدیگر بودند، از یکدیگر احتراز می کردند و یکدیگر را نجس می دانستند، حرب بین اقوام بود، حرب بین دول بود، حرب بین اقالیم بود، در همچو وقتی و همچو ظلمتی، حضرت بهاء الله ظهور کرد و آن ظلمت را زائل کرد. اعلان وحدت عالم انسانی فرمود، اعلان وحدت عمومی کرد اعلان وحدت جمیع ادیان کرد. اعلان وحدت جمیع اقوام کرد. کسانی که نصیح آن حضرت را پذیرفتند، الآن با یکدیگر در نهایت الفتند. این سوء تفاهمی که بین ادیان بود، زائل شده. الآن در ایران و سایر بلاد شرق، مجامعی تشکیل می شود از جمیع ادیان که با یکدیگر در نهایت الفت و محبتند. مثلاً ملاحظه می کنی مسیحی، مسلمان، یهود، زردشتی، بودائی در نهایت الفت در یک انجمن جمع می شوند و جمیع متحد و متفقند. نه نزاعی، نه جدالی، نه حربی نه قتالی؛ بلکه با یکدیگر در نهایت الفتند، زیرا تقالید را فراموش کردند و اوهمات را کنار گذاشتند. تمسک به اساس ادیان الهی کردند و چون اساس ادیان الهی یکی است، حقیقت است و حقیقت تعدد قبول نکند، لهذا با یکدیگر در نهایت ارتباطند، به درجه ای که ممکن جان خود را فدا می کنند. اما احزاب دیگر که نصائح حضرت بهاء الله را قبول نکردند، الی الآن در جنگ و نزاعند.

باری حضرت بهاء الله تعالی فرمود که اول تعلیمشان وحدت عالم انسانی است و در خطاب به جمیع بشر می فرماید جمیع باریک دارید و برگ یک شاخسار، یعنی هر یک به منزله برگ و ثمری و جمیع از شجره آدمی هستید و جمیع یک عائله و بندگان خدائید و جمیع اغنام یک شبانید و چوپان حقیقی خداست و مهربان به جمیع است. مادام که شبان حقیقی مهربان است و جمیع اغنام را می پروراند، چرا ما با یکدیگر نزاع کنیم و عنوان را دین بگذاریم؟ قتال و جدال کنیم، عنوان قومیت بگذاریم؟ و جنگ و حرب کنیم، عنوان وطن بگذاریم؟ و بغض و عداوت به یکدیگر ابراز نمائیم و حال آنکه جمیع اوهام است؟ اول اینکه دین سبب الفت و محبت است. ثانی اینکه جمیع بشر یک قومند و جمیع روی زمین یک وطن است این اختلافات اوهام است خدا این ادیان را مختلف نکرده یک اساس گذاشته خدا زمین را تقسیم نکرده همه را یک کره خلق کرده خدا این اقوام را مختلف نکرده جمیع را یک قوم آفریده چرا ما تقسیمات فرضیه قرار بدیم چرا ما تفاوت بگذاریم این

را بگوئیم آلمان است و این مملکت فرانسه است و حال آنکه همه یکی است خداوند همه را یکسان آفریده به جمیع مهربان است. پس نباید این اوهامات را سبب نزاع و جدال قرار دهیم؛ جمیع، علی الخصوص دین را که سبب محبت است، سبب نورانیت است، روحانیت قلبی است، تجلی ملکوتی است، همچو چیز عزیز را بیائیم سبب نزاع و جدال قرار دهیم. این چه ضلالت است این چه بی فکری است، این چه پستی است.

و دیگر از تعالیم حضرت بهاء الله این است که دین باید سبب الفت و محبت باشد، اگر سبب بغض و عداوت شود، بیدینی بهتر است، زیرا دین علاج امراض انسانی است، اگر علاج سبب مرض گردد، البته ترک آن اولی است؛ اگر دین سبب عداوت گردد، عین شر است لهذا عدمش بهتر از وجود.

و دیگر از تعالیم حضرت بهاء الله اینکه تعصبات دینی، تعصبات قومی، تعصبات وطنی، تعصبات سیاسی، همه هادم بنیان انسانی است. تا این تعصبات موجود است، عالم انسانی راحت نیابد. پس باید این تعصبات را فراموش کرد تا عالم انسانی راحت شود. الحمد لله ما جمیع بندگان خدائیم و در بحر رحمت پروردگار مستغرقیم. مادام چنین خدائی مهربان داریم، چرا باید با یکدیگر نزاع کنیم نا مهربان باشیم ظلمت اندر ظلمت باشیم؟

باری تعالیم حضرت بهاء الله بسیار است، اگر بخواهید اطلاع حاصل کنید به کتب و جراید رجوع کنید. آن وقت مطلع می شوید که این دین سبب الفت و محبت بین بشر شده و صلح عمومی را دائر کرده. لهذا چون ملت انگلیس نجیب است و دولت انگلیس دولت عادله است، امید چنانست که سبب شود تا علم صلح در جمیع عالم بلند گردد و وحدت عالم انسانی مشاهده گردد، این عالم ظلمانی نورانی شود این جنگها مبدل به صلح گردد این اختلاف به اتحاد و اتفاق انجامد.

